

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Informal Digital Justice: Functions and Consequences in the Digital Society

Sina Najafi¹, Amir Samavati Pirouz^{*2}, Mohammad Ali Mahdavi Sabet³

1. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: amir.samavati@kian.ac.ir

ABSTRACT

Informal digital justice, as an emerging model in digital criminology, operates beyond the formal judicial system and leverages the capacities of media platforms to advance social justice. Using a descriptive–analytical method and relying on library-based sources, this study examines the functions and consequences of this phenomenon and proposes a framework for balancing public participation with individual rights. The findings indicate that user activism and online whistleblowing—particularly in the forms of online feminist justice (collective responses to gender-based violence) and viral justice (algorithmic amplification of claims-making)—enhance transparency, accelerate the pursuit of crimes, and provide effective support for victims, especially in cases of domestic violence and online sexual abuse where formal systems often act slowly. However, feminist backlash, doxxing, and the dissemination of misinformation, coupled with premature judgment, violations of the presumption of innocence, unregulated publicization of crimes, and the erosion of privacy, undermine public trust and lead to social instability. This duality demonstrates that preserving positive functions while preventing negative consequences is achievable only through the development of transparent legal frameworks, ethical oversight of platforms, and public education in digital rights—solutions that strengthen public participation while safeguarding individual rights.

Keywords: *Informal digital justice; digital criminology; transparency; victim support*

How to cite: Najafi, S., Samavati Pirouz, A., & Mahdavi Sabet, M. A. (2023). Informal Digital Justice: Functions and Consequences in the Digital Society. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 1(2), 173-189.



تاریخ ارسال: ۱۲ آذر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۷ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۰ اسفند ۱۴۰۲

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

عدالت دیجیتال غیر رسمی: کارکردها و پیامدها در جامعه دیجیتال

سینا نجفی^۱، امیر سماواتی پیروز^۲، محمد علی مهدوی ثابت^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: amir.samavati@kian.ac.ir

چکیده

عدالت دیجیتال غیررسمی، به عنوان الگویی نوظهور در جرم‌شناسی دیجیتال، فراتر از نظام قضایی رسمی عمل می‌کند و از ظرفیت پلتفرم‌های رسانه‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی بهره می‌گیرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، کارکردها و پیامدهای این پدیده را بررسی می‌کند و راهکار برقراری تعادل میان مشارکت عمومی و حقوق فردی را پیشنهاد می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کنشگری کاربران و افشاگری آنلاین، به ویژه در قالب عدالت فمینیستی آنلاین (واکنش جمعی به خشونت جنسیتی) و عدالت ویروسی (گسترش الگوریتمی مطالبه‌گری)، شفافیت را افزایش داده، پیگیری جرایم را شتاب می‌بخشد و حمایت مؤثری از بزه‌دیدگان - به ویژه در خشونت خانگی و سوءاستفاده جنسی آنلاین که نظام رسمی در آن‌ها کند است - فراهم می‌آورد. با این وجود، واکنش معکوس فمینیستی، افشای اطلاعات شخصی و انتشار اطلاعات کاذب، همراه با قضاوت زودهنگام، نقض اصل برائت، علنی‌سازی بی‌ضابطه جرایم و تضعیف حریم خصوصی، اعتماد عمومی را مخدوش کرده و به بی‌ثباتی اجتماعی منجر می‌شود. این دوگانگی نشان می‌دهد که حفظ کارکردهای مثبت و جلوگیری از پیامدهای منفی، تنها با تدوین چارچوب‌های قانونی شفاف، نظارت اخلاقی بر پلتفرم‌ها و آموزش عمومی در حقوق دیجیتال امکان‌پذیر است؛ راهکارهایی که مشارکت عمومی را تقویت می‌کنند، اما حقوق فردی را نیز پاس می‌دارند.

کلیدواژه‌گان: عدالت دیجیتال غیررسمی، جرم‌شناسی دیجیتال، شفافیت، حمایت از بزه‌دیدگان

نحوه استناددهی: نجفی، سینا، سماواتی پیروز، امیر، مهدوی ثابت، محمد علی. (۱۴۰۲). عدالت دیجیتال غیر رسمی: کارکردها و پیامدها در جامعه دیجیتال. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*.

۱ (۲)، ۱۸۹-۱۷۳.



رسمی عدالت کیفری ایفا کند، یا با عبور از اصول بنیادین حقوق جزا، خود به تولید بی‌عدالتی منجر می‌شود؟. عدالت دیجیتال غیررسمی، در مواردی به افشای واقعیت، تقویت آگاهی عمومی یا تسریع ورود نهادهای رسمی منجر می‌شود؛ اما مخاطراتی چون نقض حریم خصوصی، تضعیف حقوق متهم و قضاوت‌های زودهنگام را نیز در پی دارد. اهمیت موضوع در آن است که قدرت رسانه‌های دیجیتال در شکل‌دهی افکار عمومی و حتی تصمیمات قضایی رو به افزایش است و بازاندیشی در مرزهای قانونی، اخلاقی و اجتماعی این فضا ضرورتی انکارناپذیر یافته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به بررسی پرسش اصلی می‌پردازد: «کارکردها و پیامدهای عدالت دیجیتال غیررسمی در جامعه دیجیتال چیست و چگونه می‌توان تعادل میان مشارکت عمومی و حقوق فردی را برقرار کرد؟»

۱- مفهوم عدالت دیجیتال غیر رسمی و ویژگی‌های آن

عدالت دیجیتال غیررسمی، فرایندی خودجوش و غیرآیینی است که در آن کاربران، گروه‌های آنلاین یا پلتفرم‌های رسانه‌ای، بدون رعایت تشریفات دادرسی کیفری رسمی، اقدام به قضاوت، افشاگری و اعمال فشار اجتماعی بر مرتکبان تخلفات سایبری یا حقیقی می‌نمایند. این بخش به تبیین مفهومی این پدیده و ویژگی‌های بنیادین آن می‌پردازد.

۱-۱ مفهوم عدالت دیجیتال غیررسمی

عدالت دیجیتال غیررسمی، نوعی واکنش اجتماعی پراکنده به جرم است که خارج از چارچوب‌های نظام‌مند آیین دادرسی کیفری و در زیست‌بوم پلتفرم‌های رسانه‌ای دیجیتال رخ می‌دهد. این مفهوم شامل افشاگری آنلاین، داوری عمومی، مطالبه‌گری جمعی و فشار بر نهادهای رسمی می‌شود (Najafi Abrandabadi, 2020; Powell, 2018).

تحولات پرشتاب فناوری‌های دیجیتال در سال‌های اخیر، نه تنها الگوهای ارتکاب جرم، بلکه شیوه‌های پاسخ‌گویی اجتماعی به آن را نیز عمیقاً دگرگون کرده است. فضای دیجیتال، با ایجاد امکان ارتباط سریع، گسترده و مستقیم میان شهروندان، بستر تازه‌ای برای بروز نوعی از واکنش‌های اجتماعی فراهم آورده که الزاماً در چارچوب نهادهای رسمی عدالت کیفری نمی‌گنجد. شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، توئیتر و تلگرام، امروزه نقشی فراتر از ابزار ارتباطی ایفا می‌کنند و به فضایی برای بازنمایی، داوری عمومی و مطالبه‌گری درباره رویدادهای مرتبط با جرم تبدیل شده‌اند (Amiri, 2015). کاربران در این فضا نه تنها نظاره‌گر، بلکه کنشگرانی فعال‌اند که روایت‌های شخصی، مستندات تصویری و بازخوردهای جمعی را به اشتراک می‌گذارند و خواهان واکنش عمومی یا قضایی می‌شوند.

این پدیده را می‌توان صورت‌بندی تازه‌ای از عدالت غیررسمی دانست که در بستر دیجیتال شکل گرفته؛ نوعی «عدالت دیجیتال غیررسمی» که مرز میان نظارت شهروندی، افشاگری اخلاقی، مطالبه‌گری عمومی و واکنش‌های تند توده‌ای را باریک ساخته است. واقعیت آن است که عدالت کیفری در عصر دیجیتال، دیگر صرفاً در دادگاه و چارچوب آیین دادرسی تحقق نمی‌یابد؛ بسیاری از پرونده‌ها پیش از بررسی قضایی، در فضای عمومی رسانه‌های دیجیتال مطرح، بازتاب و واکنش می‌گیرند و موجی از قضاوت عمومی، طرد اجتماعی یا مطالبه‌گری گسترده برمی‌انگیزند. این وضعیت، گسترش نوعی داوری اجتماعی دیجیتال را نشان می‌دهد که نه بر پایه قواعد آیینی و مستندات قانونی، بلکه بر اساس احساسات جمعی، بازنمایی‌های رسانه‌ای و روایت‌های پراکنده کاربران شکل می‌گیرد.

در این میان، پرسشی بنیادین مطرح می‌شود: آیا این شکل از واکنش‌های رسانه‌ای می‌تواند نقش مکمل یا اصلاحی در کنار نظام

این نوع عدالت در فضای دیجیتال از ویژگی‌های ساختاری متمایز برخوردار است از جمله:

- سرعت انتشار ویروسی^۱،

- گستردگی مخاطبان جهانی^۲،

- امکان ناشناسی کنشگران^۳،

- تأثیرگذاری بر افکار عمومی پیش از مداخله قضایی^۴.

در این مکانیسم، کاربران با انتشار روایت‌های شخصی، مستندات چندرسانه‌ای و هشتک‌های اعتراضی، پیش از اثبات قضایی، اتهامات را علنی کرده و موجی از قضاوت توده‌ای، طرد اجتماعی یا حمایت از بزه‌دیدگان را برمی‌انگیزند (Amiri, 2015). این پدیده، مرز میان نظارت شهروندی^۵ و قضاوت توده‌ای^۶ را محو می‌کند و گاه به مکملی برای نظام رسمی تبدیل می‌شود، گاه نیز به نقض اصل برائت و حقوق دفاعی متهم منجر می‌گردد.

در جرم‌شناسی سایبری، عدالت دیجیتال غیررسمی به‌عنوان داوری اجتماعی غیرآیینی تعریف می‌شود که بر پایه احساسات جمعی و بازنمایی‌های رسانه‌ای شکل گرفته و می‌تواند پیشگیری کنشی^۷ ایجاد کند یا بی‌ثباتی اجتماعی سایبری به همراه داشته باشد (Najafi Abrandabadi, 2020). این مفهوم، تعامل سه‌گانه فناوری دیجیتال، کنشگری شهروندی و اصول عدالت کیفری را بازتاب می‌دهد.

۲-۱ ویژگی‌های عدالت دیجیتال غیررسمی

در این مبحث سعی در بررسی مواردی چون: مطالبه‌گری غیررسمی در زیست‌بوم دیجیتال و عدم محدودیت کنشگران به‌مثابه بازیگران عدالت غیررسمی؛ خواهد شد.

۱-۲-۱ مطالبه‌گری غیررسمی در زیست‌بوم دیجیتال

مطالبه‌گری، هسته مرکزی عدالت دیجیتال غیررسمی است. پلتفرم‌های رسانه‌ای، با بهره‌گیری از ویژگی انتشار کلان و آنی^۸،

بستری برای بیان اعتراضات بدون محدودیت دولتی فراهم می‌آورند. کاربران، به‌جای طی فرآیندهای طولانی قضایی، از طریق اشتراک‌گذاری محتوا، هشتک‌سازی و فشار افکار عمومی، احقاق حق را در سطحی گسترده‌تر و سریع‌تر پیگیری می‌کنند.

این مطالبه‌گری در دو قالب متصور است:

الف- مطالبه‌گری مستقیم بزه‌دیدگان: افرادی که به دلیل بی‌اعتمادی ساختاری به نظام قضایی رسمی یا تأخیر در پاسخگویی، به عدالت غیررسمی روی می‌آورند (Bjelajac & Filipovic, 2021).

مثال: دختری که پس از وعده ازدواج و ورود به منزل طرف مقابل، مورد آزار جنسی قرار گرفته، با انتشار روایت خود در شبکه‌های اجتماعی، موجی از همدلی جمعی و محکومیت عمومی علیه مرتکب برمی‌انگیزد. کاربران، با درج پیام‌های حمایتی، بزه‌دیدگی را تقویت و مرتکب را در فضای عمومی محاکمه می‌کنند.

ب- مطالبه‌گری نیابتی: افرادی که خود بزه‌دیده مستقیم نیستند، اما در واکنش به جرم علیه دیگران، وارد فرآیند عدالت‌خواهی می‌شوند.

مثال: انتشار خبر فوت مسافر بر اثر کمبود اکسیژن در پرواز طولانی، پیش از هرگونه بررسی رسمی، منجر به واکنش گسترده کاربران و محکومیت شرکت هواپیمایی در فضای مجازی می‌شود.

۱-۲-۲ عدم محدودیت کنشگران به‌مثابه بازیگران عدالت

غیررسمی

یکی از ویژگی‌های بنیادین این الگو، آزادی عمل کنشگران در فضای بدون مرز دیجیتال است. کاربران از هر نقطه جهان، بدون نیاز به حضور فیزیکی، از طریق عضویت در پلتفرم‌ها، هشتک‌سازی جهانی و تبادل اطلاعات آنی، در فرآیند عدالت‌خواهی مشارکت می‌کنند.

⁵ Citizen Oversight

⁶ Mob Justice

⁷ Proactive Prevention

⁸ Mass and Instantaneous Diffusion

¹ Viral Dissemination

² Global Reach

³ Anonymity of Actors

⁴ Pre-Judicial Public Opinion Formation

۱-۲ شفاف‌سازی ساختاری و تسريع در فرآیندهای قضایی

شفاف‌سازی از طریق افشاگری عمومی، یکی از مؤثرترین کارکردهای عدالت دیجیتال غیررسمی است. کنشگران سایبری با انتشار مستندات معتبر (تصاویر، ویدئوها و اسناد مکاتباتی)، پرونده‌هایی را که در نظام رسمی به دلیل بوروکراسی آیینی، کمبود شواهد یا فشارهای برون‌سازمانی معطل مانده‌اند، به سرعت به عرصه عمومی می‌کشانند. این اقدام، موج توجه رسانه‌ای ایجاد کرده و نهادهای قضایی را تحت فشار اخلاقی-اجتماعی قرار می‌دهد تا رسیدگی را تسريع کنند.

برای نمونه، در جرایم خشونت خانگی، بزه‌دیدگان با اشتراک‌گذاری تصاویر جراحات، پیام‌های تهدیدآمیز یا فیلم‌های لحظه وقوع، نه تنها سکوت تحمیلی را می‌شکنند، بلکه واکنش فوری پلیس، دادستانی یا سازمان‌های حمایتی را جلب می‌نمایند. این فرآیند، فاصله زمانی میان وقوع جرم و مداخله رسمی را به حداقل رسانده و از فرار مجرمان یا نابودی شواهد جلوگیری می‌کند (Najafi Abrandabadi, 2020).

علاوه بر این، شفاف‌سازی هزینه پنهان‌کاری را برای مجرمان افزایش می‌دهد؛ زیرا در فضای دیجیتال، اطلاعات به سرعت ویروسی شده و امکان انکار یا تحریف را کاهش می‌دهد. این کارکرد، آگاهی عمومی را ارتقا داده و جامعه را به نظارت فعال بر محیط اطراف ترغیب می‌کند. در نتیجه، عدالت غیررسمی به عنوان کاتالیزور شفافیت ساختاری عمل کرده و نظام رسمی را به کارایی آیینی بیشتر وامی‌دارد.

۲-۲ حمایت افتراقی و ترمیمی از بزه‌دیدگان

عدالت دیجیتال غیررسمی، فضایی بی‌سابقه برای حمایت افتراقی و ترمیمی از بزه‌دیدگان فراهم می‌آورد، به‌ویژه در جرایمی که به دلیل تابوهای فرهنگی، ترس از انگ اجتماعی یا ناکارآمدی ساختاری نظام رسمی، گزارش نمی‌شوند. جنبش‌های هشتگی

دسترسی به اینترنت، به عنوان زیرساخت آزادی بیان سایبری، شرط لازم این کنشگری است (Yousefi, 2022). توسعه زیرساخت‌های مخابراتی و ماهواره‌ای، مصداق حمایت ساختاری از این آزادی محسوب می‌شود. با این حال، محدودیت‌های دولتی در برخی کشورها (مانند فیلترینگ پلتفرم‌هایی چون تلگرام به دلایل امنیتی، فرهنگی یا سیاسی) و محدودیت‌های نهادی (مانند فیلترینگ در مدارس یا دانشگاه‌ها) بر اساس قوانین ملی، دسترسی به محتواهای نامناسب را کنترل می‌کنند. این محدودیت‌ها، با توجه به موقعیت جغرافیایی و چارچوب‌های حقوقی هر کشور، متغیر بوده و گاه به عنوان ابزاری برای پیشگیری از جرایم سایبری یا حفظ امنیت ملی عمل می‌کنند (Javidnia, 2022).

به عنوان مثال، اگر پلتفرمی مانند تلگرام قوانین ملی را نادیده گرفته و به منافع اساسی کشور لطمه وارد کند، مسدودسازی آن، نه تنها نقض آزادی بیان نیست، بلکه مصونیت‌سازی سایبری^۱ جامعه را تقویت می‌کند. بنابراین، عدم محدودیت مطلق در عدالت دیجیتال غیررسمی، در تقابل با چارچوب‌های حاکمیتی مشروع قرار دارد و نیازمند توازن میان آزادی کنشگری و مسئولیت‌پذیری سایبری است.

۲- کارکردهای عدالت دیجیتال غیررسمی

عدالت دیجیتال غیررسمی، با بهره‌گیری از پویایی ساختاری پلتفرم‌های رسانه‌ای، کارکردهای چندبعدی در حوزه‌های پیشگیری کیفری، حمایت ترمیمی از بزه‌دیدگان و اصلاح رویه‌های قضایی ایفا می‌کند. این کارکردها نه تنها خلأهای ساختاری نظام رسمی را جبران می‌نمایند، بلکه با ایجاد مکانیسم‌های نوین مشارکت شهروندی، ساختار عدالت اجتماعی را در عصر دیجیتال بازسازی می‌کنند. تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی این کارکردها نشان می‌دهد که کنشگری آنلاین، فراتر از واکنش‌های لحظه‌ای، به ابزاری ساختاری برای تحقق عدالت کیفری مشارکتی تبدیل شده است.

^۱ Cyber Resilience

اغلب محدود و کند هستند، پیشگیری انفعالی دیجیتال پویا، به روز و فراگیر است و اثربخشی بالاتری دارد.

۴-۲ پیشگیری فعال از طریق نظارت عمومی و هزینه سازی اجتماعی

فضای دیجیتال، نظارت همگانی را به ابزاری قدرتمند برای پیشگیری فعال تبدیل کرده است که با تدابیر و اقدامات فعال و عملی که علاوه بر انتشار سریع اطلاعات درباره رفتارهای مشکوک، هزینه اجتماعی سنگینی که برای مجرمان بالقوه ایجاد می کند؛ از جمله از دست دادن شهرت، طرد از گروه های اجتماعی، اخراج از کار یا حتی مهاجرت اجباری و اعلام جرم کاربران دیجیتال به پلتفرم ها منجر به واکنش پلتفرم ها خواهد شد.

الگوریتم های پلتفرم ها نیز با شناسایی خودکار محتوای مجرمانه، حذف فوری و گزارش به مقامات، نقش مانع وضعی ایفا می کنند. این نظارت، برخلاف سیستم های سنتی، ۲۴ ساعته، جهانی و کم هزینه است. کاربران به عنوان نگهبانان دیجیتال عمل کرده و از تکرار جرم جلوگیری می کنند. این کارکرد، پیشگیری فعال را از حالت فیزیکی به دیجیتال ارتقا داده و امنیت پلتفرم ها را تقویت می نماید (Azimzadeh, 2017).

۵-۲ حساس سازی نهادهای رسمی و اصلاح رویه های قضایی عدالت غیررسمی با جلب توجه عمومی به پرونده های خاص یا الگوهای ساختاری جرم، قوه قضائیه، مجلس و دولت را به بازنگری قوانین، تسریع رسیدگی یا اصلاح سیاست ها وادار می کند. کمپین های آنلاین علیه تبعیض جنسیتی، فساد اداری یا جرایم زیست محیطی، منجر به تشکیل کمیته های ویژه، تصویب لوایح جدید یا تغییر رویه های قضایی شده اند. این فشار، نظام رسمی را پاسخ گوتر، شفاف تر و کارآمدتر می سازد (Najafi, 2020).

در نتیجه، عدالت دیجیتال غیررسمی به عنوان مکمل پویا عمل کرده و خلأهای قانونی را پر می کند. این کارکرد، دموکراسی قضایی را

مانند من هم یا کمپین های محلی علیه آزار جنسی در محیط کار، بزه دیدگان را از انزوای روانی خارج کرده و شبکه ای از حمایت جمعی ایجاد می کنند. این حمایت شامل همدلی عاطفی، مشاوره آنلاین، جمع آوری کمک مالی، معرفی به وکلا یا فشار بر کارفرمایان برای اخراج متخلفان است.

برخلاف نظام رسمی که بر اثبات قانونی و فرآیندهای آیینی طولانی تمرکز دارد، عدالت غیررسمی بر بازسازی اعتماد به نفس، کاهش احساس شرم و توانمندسازی بزه دیده تأکید می کند (Amiri, 2015). این حمایت، بزه دیدگان را به گزارش رسمی ترغیب کرده و چرخه سکوت را می شکند. مطالعات نشان می دهد که بسیاری از بزه دیدگان جرایم جنسی، پس از مشاهده حمایت آنلاین، جرأت شکایت قضایی پیدا می کنند. این کارکرد، عدالت ترمیمی را در سطح اجتماعی عملیاتی ساخته و التیام روانی را تسریع می نماید (Bjelajac & Filipovic, 2021).

۳-۲ پیشگیری انفعالی از طریق آگاهی بخشی و نهادهای سازنده هنجارها

کاربران دیجیتال با تولید محتوای هشداردهنده، آموزشی و تحلیلی، پیشگیری انفعالی را از حالت دولتی به مشارکت شهروندی تبدیل کرده اند. پست های آموزشی درباره شناسایی کلاهبرداری های فیشینگ، حفاظت از حریم خصوصی، تشخیص حساب های جعلی یا مقابله با جرایم مبتنی بر نفرت، میلیون ها کاربر را آگاه ساخته و رفتارهای محتاطانه را ترویج می دهند. این اطلاع رسانی، هنجارهای قانونی را در ذهن جامعه نهادینه کرده و از وقوع جرم در سطح کلان پیشگیری می کند.

برای مثال، کمپین های آگاهی بخشی درباره سوءاستفاده از کودکان در فضای مجازی، والدین را به نظارت بیشتر بر فعالیت های آنلاین فرزندان وامی دارند (Holt & Bossler, 2018). این کارکرد، فرهنگ امنیت دیجیتال را تقویت کرده و جامعه را به سمت خودتنظیمی حقوقی سوق می دهد. برخلاف برنامه های دولتی که

تقویت کرده و مشارکت شهروندی را در فرآیند عدالت نهادینه می‌نماید. این کارکردها، عدالت دیجیتال غیررسمی را به نیرویی تحول‌آفرین در جامعه دیجیتال تبدیل کرده‌اند که با پر کردن خلأهای ساختاری نظام رسمی، به پیشگیری جامع، حمایت مؤثر و اصلاح ساختاری یاری می‌رساند.

۲-۶ عدالت فمینیستی آنلاین^۱

یکی از برجسته‌ترین و پویاترین کارکردهای عدالت دیجیتال غیررسمی، ظهور عدالت فمینیستی آنلاین است که به‌عنوان یک مکانیسم واکنشی، ترمیمی و پیشگیرانه، به سوءرفتارهای جنسیتی، آزار جنسی، تنفر جنسیتی و خشونت خانگی علیه زنان در فضای دیجیتال پاسخ می‌دهد. این نوع عدالت، ادامه‌دهنده‌ی گفتمان فمینیسم موج دوم (دهه ۱۹۷۰) است که بر ستم ساختاری علیه زنان، محرومیت از حقوق و خشونت سیستماتیک تأکید داشت، اما در بستر پلتفرم‌های اجتماعی، شکل نوینی از کنش جمعی و مطالبه‌گری غیررسمی به خود گرفته است (White & Haines, 2013).

زنان بزه‌دیده که اغلب از فرآیندهای طولانی، پرهزینه و گاهی بی‌ثمر نظام عدالت کیفری رسمی ناامید شده‌اند، به فضای دیجیتال روی می‌آورند تا تجربیات خود را - اعم از آزار جنسی در محیط کار، خشونت خانگی، یا تنفر جنسیتی آنلاین - به اشتراک بگذارند. این اشتراک‌گذاری معمولاً به‌صورت ناشناس و از طریق متن، تصویر، ویدیو یا هشتگ‌های جمعی انجام می‌شود. برخلاف عدالت کیفری رسمی که صرفاً بر مجازات بزهکار متمرکز است و اغلب آسیب‌های روانی و اجتماعی بزه‌دیده را نادیده می‌گیرد، عدالت فمینیستی آنلاین سه کارکرد کلیدی را همزمان ایفا می‌کند: الف- حمایت ترمیمی و تسکین روانی بزه‌دیدگان

بزه‌دیدگان با افشای تجربیات خود در فضای دیجیتال، نه در پی شرمساری بزهکار، بلکه در جستجوی تأیید اجتماعی، همدلی جمعی و التیام خاطر هستند. برای مثال، زنی که سال‌ها پیش مورد تجاوز جنسی در محیط کار قرار گرفته، بدون افشای هویت بزهکار، با انتشار ویدیو یا سلفی از آسیب‌های جسمانی و روانی خود، از کاربران می‌خواهد که او را «مستحق درمان» بدانند. این فرآیند، از منظر جرم‌شناسی ترمیمی، به بزه‌دیده امکان می‌دهد تا:

- از انزوای اجتماعی رهایی یابد؛

- هویت قربانی را به هویت بازمانده^۲ تبدیل کند؛

- از افسردگی، خودسرزنی و واکنش‌های انتقام‌جویانه فردی جلوگیری کند (Hosseini & Monfaredi Shekafti, 2018).

این حمایت جمعی، نوعی دادگاه غیررسمی عاطفی ایجاد می‌کند که در آن کاربران با کامنت، اشتراک‌گذاری و تأیید، نقش «حامیان ترمیمی» را ایفا می‌کنند.

ب- آگاهی‌بخشی و افشای الگوهای سوءرفتار

با انتشار گسترده‌ی تجربیات بزه‌دیدگی، الگوهای سیستماتیک آزار جنسی (مانند سوءاستفاده از قدرت در محیط کار، خشونت خانگی پنهان، یا آزار آنلاین) برای جامعه دیجیتال قابل مشاهده و قابل تحلیل می‌شوند. این فرآیند:

- آگاهی عمومی را افزایش می‌دهد؛

- شگردهای بزهکاران را افشا می‌کند؛

- هنجارهای اجتماعی را در جهت تقبیح رفتارهای جنسیتی بازسازی می‌کند.

برای مثال، جنبش‌های هشتگی مانند من_هم^۳ یا جنبش‌های محلی در اینستاگرام، نه تنها بزه‌دیدگان را تشویق به سخن گفتن می‌کنند،

² Survivor

³ MeToo

^۱ این نوع عدالت در واقع واکنش جمعی، ترمیمی و پیشگیرانه به خشونت جنسیتی در جامعه دیجیتال می‌باشد.

بلکه کاربران غیربزه‌دیده را نیز به‌عنوان ناظران آگاه در فرآیند پیشگیری اجتماعی درگیر می‌سازند.

ج- فشار بر نهادهای رسمی برای اصلاح قوانین و رویه‌ها
عدالت فمینیستی آنلاین، با برجسته‌سازی رفتارهایی که یا جرم‌انگاری نشده‌اند (مانند آزار آنلاین مداوم) یا به‌طور مؤثر تعقیب نمی‌شوند، نقش کاتالیزور تغییر سیستمی را ایفا می‌کند. این فشار می‌تواند به دو شکل ظاهر شود:

۱. جرم‌انگاری رفتارهای جدید: مانند پیشنهاد ممنوعیت استفاده ابزاری از تصاویر جنسیتی زنان در تبلیغات دیجیتال؛

۲. اجرای قاطعانه قوانین موجود: از طریق کمپین‌های آنلاین که خواستار محاکمه شفاف مرتکبان آزار جنسی هستند.

در نتیجه، عدالت فمینیستی آنلاین نه تنها یک واکنش واکنشی به بزه‌دیدگی، بلکه یک جنبش پیشرو، ترمیمی و تحول‌آفرین است که عدالت غیررسمی را از حاشیه به مرکز گفتمان حقوق زنان در جامعه دیجیتال منتقل می‌کند.

۲-۷ عدالت ویروسی^۱

یکی از نوآورانه‌ترین و گسترده‌ترین کارکردهای عدالت دیجیتال غیررسمی، عدالت ویروسی است که از ویژگی‌های ساختاری و الگوریتمی پلتفرم‌های اجتماعی ناشی می‌شود در این نوع عدالت مطالبه‌گری به‌طور غیررسمی به‌صورت آنلاین با سرعت منتشر می‌شود (Wood et al., 2018). این پدیده، عدالت‌خواهی را از یک کنش محلی و محدود به یک جریان جهانی، خودکار و خودتقویت‌شونده تبدیل می‌کند. عدالت ویروسی بر دو مکانیسم اصلی استوار است:

الف- تجمع داده‌های بزه‌دیدگی در بانک‌های اطلاعاتی غیررسمی الگوریتم‌های پلتفرم‌های اجتماعی، داده‌های کاربران - اعم از پست‌ها، هشتگ‌ها، کامنت‌ها و اشتراک‌گذاری‌ها - را به‌صورت

خودکار جمع‌آوری، ذخیره و دسته‌بندی می‌کنند. این فرآیند، یک مرجع اطلاعاتی پویا از تجربیات بزه‌دیدگی ایجاد می‌کند که:

- بزه‌دیدگان را به یکدیگر متصل می‌کند؛

- الگوهای جرم را قابل شناسایی می‌سازد؛

- امکان دسترسی سریع به شواهد دیجیتال را فراهم می‌کند.

برای مثال، وقتی یک بزه‌دیده خشونت خانگی با هشتگ خشونت خانگی پست می‌گذارد، الگوریتم به‌طور خودکار این محتوا را به کاربرانی که قبلاً با این موضوع تعامل داشته‌اند یا در جستجوی آن بوده‌اند، نمایش می‌دهد - حتی اگر بزه‌دیده اولیه درخواست اشتراک‌گذاری نکرده باشد.

ب- حداکثرسازی مشارکت از طریق شبکه‌های به‌هم‌پیوسته الگوریتم‌ها نه تنها محتوا را پخش می‌کنند، بلکه مشارکت را تشویق و تقویت می‌کنند. این مشارکت می‌تواند به اشکال زیر باشد:

- اشتراک‌گذاری آنی (ری‌توییت، ریشیر، استوری)؛

- اظهارنظر و تأیید جمعی؛

- پیوستن کاربران جدید به جریان عدالت‌خواهی.

نتیجه‌ی این مشارکت، ایجاد یک فضای همگرا^۲ است که در آن کاربران با پیشینه‌های متفاوت - از هنرمندان و ورزشکاران گرفته تا فعالان سیاسی - در یک مطالبه مشترک متحد می‌شوند. این فضا، ویژگی‌های زیر را دارد:

- فراقلمرویی: یک جرم در ایران می‌تواند در عرض چند ساعت در آمریکا، اروپا و آسیا فراگیر شود؛

- سرعت فراحداکثر: انتشار اطلاعات در کسری از ثانیه؛

- خودتقویت‌شوندگی: هر اشتراک‌گذاری، دیده‌شدن را افزایش می‌دهد و مشارکت بیشتری ایجاد می‌کند.

در مورد کارکردهای عملی عدالت ویروسی می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

^۱ این نوع عدالت بیانگر گسترش فراگیر و خودتقویت‌شونده مطالبه‌گری از طریق الگوریتم‌های شبکه‌ای می‌باشد.

^۲ convergence space

فراگیر، خودتنظیم و فراقلمرویی تبدیل می‌کند- نظامی که سرعت، گستردگی و مشارکت جمعی را به اوج می‌رساند و در عین حال، چالش‌هایی چون نقض حریم خصوصی یا قضاوت زودهنگام را نیز به همراه دارد.

۳- پیامدهای عدالت دیجیتال غیررسمی

عدالت دیجیتال غیررسمی، با وجود پتانسیل‌های اصلاحی، پیامدهای سلبی عمیقی در سطوح حقوقی-کیفری، اجتماعی، روان‌شناختی و فراملی به همراه دارد. این پیامدها، ریشه در فقدان نظارت آیینی رسمی، سرعت انتشار ویروسی اطلاعات، ناشناسی کنشگران و هیجانات جمعی غیرقابل کنترل دارد که می‌تواند چرخه‌ای از بی‌عدالتی ساختاری، خشونت ثانویه و بی‌ثباتی اجتماعی سایبری ایجاد کند. تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی این پیامدها نشان می‌دهد که بدون سیاست‌گذاری هوشمندانه مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه، مشارکت عمومی به تهدیدی برای اصول بنیادین عدالت کیفری تبدیل می‌گردد.

۱-۳ نقض اصل برائت و قضاوت پیشینی

اصل برائت^۱، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین دادرسی عادلانه، در فضای دیجیتال به شدت آسیب می‌بیند. کنشگران سایبری، پیش از جمع‌آوری شواهد کامل، دسترسی به دفاعیات متهم یا صدور حکم قضایی، بر اساس روایت‌های یک‌طرفه و اغلب ناقص، قضاوت نهایی صادر می‌کنند. این قضاوت پیشینی، مجازات‌های اجتماعی سنگینی مانند طرد خانوادگی، از دست دادن شغل، تهدیدهای آنلاین یا حتی خشونت فیزیکی را به دنبال دارد.

مطالعات موردی نشان می‌دهد که در موارد اتهامات جنسی یا فساد مالی، انتشار نام، تصویر و جزئیات زندگی خصوصی متهم، پیش از اثبات جرم، به فروپاشی روانی، خودکشی یا مهاجرت اجباری منجر شده است. حتی در صورت تبرئه قضایی، برچسب اجتماعی

۱. تعقیب قضایی غیررسمی سریع‌تر از نظام رسمی

اسناد دیجیتال (ویدیو، اسکرین‌شات، چت‌ها) که در جریان عدالت ویروسی منتشر می‌شوند، به‌عنوان مدرک معتبر در دسترس مقامات قضایی قرار می‌گیرند. این شواهد:

- فرآیند تحقیقات را تسریع می‌کنند؛

- هزینه‌های جمع‌آوری ادله را کاهش می‌دهند؛

- فشار عمومی برای ورود نظام رسمی را افزایش می‌دهند.

۲. ایجاد یک دادگاه غیررسمی جهانی

جامعه دیجیتال به‌عنوان یک دادگاه افکار عمومی فراملی عمل می‌کند که:

- بزهکار را پیش از محاکمه رسمی محکوم می‌کند؛

- بزه‌دیده را پیش از جبران رسمی، حمایت می‌کند؛

- هنجارهای اجتماعی را در مقیاس جهانی بازتعریف می‌کند.

۳. کاهش نیاز به حضور فیزیکی و قلمرو قضایی

در جرایم دیجیتال (مانند آزار آنلاین، انتشار تصاویر خصوصی، یا کلاهبرداری سایبری)، عدالت ویروسی امکان پیگیری فراملی را بدون نیاز به هماهنگی پیچیده قضایی فراهم می‌کند. کاربران از کشورهای مختلف، بدون ورود به سیستم‌های حقوقی محلی، در یک جریان عدالت‌خواهی مشترک شرکت می‌کنند.

در مورد تمایز با عدالت کیفری رسمی می‌توان گفت:

برخلاف نظام رسمی که نیازمند شکایت، دادرسی و حضور فیزیکی است، عدالت ویروسی:

- ناخواسته و خودجوش است (کاربران بدون درخواست، مشارکت می‌کنند)؛

- فوری و آنی است (در مقابل تأخیرهای قضایی)؛

- فراتر از مرزهای ملی عمل می‌کند.

در نتیجه، عدالت ویروسی نه تنها یک کارکرد فنی، بلکه یک پدیده جرم‌شناختی نوین است که عدالت غیررسمی را به یک نظام پویا،

¹ Presumption of Innocence

باقی مانده و زندگی فرد را برای همیشه تحت تأثیر قرار می‌دهد (Marcum & Higgins, 2018).

این پیامد، اعتماد عمومی به نظام قضایی را تضعیف می‌کند؛ زیرا افراد از ترس قضاوت رسانه‌ای، از گزارش جرایم یا دفاع از خود امتناع می‌ورزند. فقدان مکانیسم‌های رسمی برای تصحیح اطلاعات نادرست یا جبران خسارت، این آسیب را غیرقابل بازگشت می‌سازد. در نتیجه، عدالت غیررسمی به جای مکمل، رقیبی برای دادرسی رسمی شده و اصل تناسب و قانونی بودن مجازات را نقض می‌کند.

۳-۲ علنی‌سازی بی‌ضابطه جرایم و تضعیف حریم خصوصی

انتشار بی‌محابای جزئیات جرایم، حریم خصوصی^۱ متهم، بزه‌دیده، خانواده‌ها و شاهدان را به‌طور گسترده نقض می‌کند. تصاویر جراحات، مکاتبات خصوصی، آدرس منزل، شماره تلفن یا اطلاعات شغلی، بدون رضایت و بدون ارزیابی پیامدهای بلندمدت، در پلتفرم‌های عمومی منتشر شده و به‌طور دائم در موتورهای جستجو باقی می‌مانند.

این علنی‌سازی، بزه‌دیدگان را در معرض آزار ثانویه^۲ قرار می‌دهد؛ کامنت‌های توهین‌آمیز، تهدیدهای مکرر، هک حساب‌ها یا حتی تعقیب فیزیکی، فرآیند التیام روانی را مختل کرده و بزه‌دیده را دوباره قربانی می‌سازد. در موارد خشونت خانگی، انتشار تصاویر کودکان یا جزئیات خانوادگی، امنیت بلندمدت آن‌ها را به خطر می‌اندازد (Jahbin & Beigzad, 2020).

از منظر حقوقی، این اقدام اصل تناسب مجازات با جرم را نقض کرده و مجازاتی فراتر از حکم قضایی اعمال می‌کند. متهمان، حتی پیش از محکومیت، به مجازات مادام‌العمر اجتماعی محکوم می‌شوند. این پیامد، فرهنگ سوءظن و نظارت افراطی را ترویج داده و فضای دیجیتال را به محیطی ناامن برای بیان آزاد تبدیل می‌کند (Susskind, 2021).

۳-۳ انتشار اخبار کذب، جرم‌انگاری کاذب و تولید بی‌ثباتی اجتماعی

در رقابت برای جلب توجه، کنشگران رسانه‌ای گاه اطلاعات نادرست، ناقص، تحریف‌شده یا خارج از زمینه منتشر می‌کنند. این اخبار کذب، قضاوت عمومی را منحرف کرده و افراد بی‌گناه را قربانی کمپین‌های نفرت‌پراکنی می‌سازد.

برای مثال، اتهام‌زنی‌های نادرست در گروه‌های تلگرامی یا توییت‌های ویروسی، به حملات سایبری، تهدیدهای خانوادگی یا حتی خشونت فیزیکی منجر شده است. جرم‌انگاری کاذب نیز رخ می‌دهد؛ جایی که رفتارهای غیرجرم مانند اختلافات خانوادگی، اشتباهات کاری یا اظهارنظرهای جنجالی، به‌عنوان جرم بازنمایی شده و افراد عادی به مجرمان عمومی تبدیل می‌شوند (امیریان فارسانی، رئیسی، ۱۳۹۶: ۸۳).

این پدیده، انسجام اجتماعی را تضعیف کرده، فرهنگ شک و سوءظن را ترویج می‌دهد و اعتماد به رسانه‌های دیجیتال را کاهش می‌دهد. در بلندمدت، کاربران به خودسانسوری روی می‌آورند یا از پلتفرم‌ها خارج می‌شوند، که مشارکت شهروندی را مختل می‌کند. فقدان مسئولیت‌پذیری ناشران اطلاعات، این چرخه را تشدید کرده و فضای عمومی را به میدان جنگ روایت‌ها تبدیل می‌نماید.

۳-۴ تولید جرایم ثانویه و چرخه خشونت دیجیتال

عدالت غیررسمی گاه به جرایم جدید دامن می‌زند. تهدید، هک، افشای اطلاعات خصوصی، حملات منع سرویس توزیع‌شده^۳ یا ایجاد حساب‌های جعلی برای انتقام‌گیری، از جرایم ثانویه رایج است. این واکنش‌های زنجیره‌ای، چرخه‌ای از خشونت ایجاد کرده و فضای دیجیتال را ناامن‌تر می‌سازد.

برای نمونه، پس از افشاگری درباره یک متخلف، حامیان وی ممکن است بزه‌دیده را هدف قرار دهند یا اطلاعات خصوصی وی

³ DDoS

¹ Right to Privacy

² Secondary Victimization

برای توانمندسازی زنان و افشای ستم جنسیتی عمل می‌کند، می‌تواند به چرخه‌ای از آسیب‌های روانی، اجتماعی و قانونی برای بزه‌دیدگان منجر شود. از منظر جرم‌شناسی ترمیمی، این نوع عدالت - که بر پایه اشتراک‌گذاری تجربیات بزه‌دیدگی در پلتفرم‌های اجتماعی استوار است - اغلب با نیت مثبت آغاز می‌شود، اما به دلیل ماهیت عمومی و الگوریتمی فضای دیجیتال، به قربانی‌سازی ثانویه تبدیل می‌گردد. بزه‌دیدگان، که در جستجوی تأیید و التیام هستند، با افشای تجربیات خود (حتی ناشناس) در معرض تهدیدهای آنلاین، افشای اطلاعات شخصی^۱ و حملات سایبری قرار می‌گیرند. برای مثال، در جنبش من_هم، هزاران زن تجربیات آزار جنسی خود را به اشتراک گذاشتند، اما بسیاری از آن‌ها - به‌ویژه زنان اقلیت نژادی یا از جوامع حاشیه‌ای - با موجی از تنفر جنسیتی معکوس روبرو شدند که نه تنها التیام روانی آن‌ها را مختل کرد، بلکه به انزوای بیشتر اجتماعی و حتی خودکشی در موارد شدید منجر شد (Jane, 2017). این پدیده نشان‌دهنده تناقض ذاتی عدالت فمینیستی آنلاین است: فضایی که قرار بود حمایتی باشد، به دلیل نبود مکانیسم‌های حفاظتی، به عرصه‌ای برای خشونت دیجیتال بیشتر تبدیل می‌شود.

از دیدگاه تحلیلی، این پیامدهای منفی ریشه در واکنش معکوس^۲ فمینیستی دارند که در ادبیات جرم‌شناسی دیجیتال به‌عنوان پاسخی ساختاری به چالش‌های قدرت مردانه توصیف شده است. وقتی مطالبات زنان در فضای دیجیتال فراگیر می‌شود، گروه‌های مخالف - از ترول‌های آنلاین تا نهادهای سستی - با کمپین‌های سازمان‌یافته‌ای یا قوانین سرکوب‌گر علیه افترای دیجیتال واکنش نشان می‌دهند. این واکنش معکوس نه تنها اعتبار جنبش را زیر سؤال می‌برد، بلکه بزه‌دیدگان را در موقعیت دفاعی قرار می‌دهد و آن‌ها را وادار به اثبات ادعاهای خود می‌کند - فرآیندی که در عدالت کیفری رسمی نیز وجود دارد، اما در فضای دیجیتال با

را منتشر کنند. این چرخه، کاربران را به انفعال یا خروج از پلتفرم‌ها وادار کرده و مشارکت عمومی را کاهش می‌دهد (Ghazani, 2022).

از منظر جرم‌شناسی، این پیامد نشان‌دهنده انتقال جرم از فضای حقیقی به دیجیتال و تشدید آن از طریق ناشناسی است. بدون مداخله پلتفرم‌ها یا قوانین بازدارنده، این خشونت به بی‌ثباتی اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی منجر می‌شود.

۳-۵ پیچیدگی جهانی‌شدن جرایم و چالش‌های فراملی

جهانی‌شدن جرایم دیجیتال، پیامدهای عدالت غیررسمی را فراتر از مرزهای ملی می‌برد. افشاگری در یک کشور، واکنش‌هایی در کشورهای دیگر برمی‌انگیزد، اما تفاوت قوانین حریم خصوصی، صلاحیت قضایی و استانداردهای اخلاقی، مدیریت را ناممکن می‌سازد.

برای مثال، انتشار اطلاعات در اینستاگرام توسط کاربری در ایران، ممکن است قوانین GDPR اروپا را نقض کند یا به تعقیب قضایی در کشور ثالث منجر شود. این پیچیدگی، همکاری بین‌المللی را مختل کرده و مجرمان واقعی را از مجازات مصون می‌دارد.

این پیامد، نیاز به پروتکل‌های مشترک، معاهدات فراملی و آموزش جهانی در حقوق دیجیتال را ضروری می‌سازد. بدون این چارچوب‌ها، عدالت غیررسمی به ابزاری برای تنش‌های بین‌المللی تبدیل شده و امنیت سایبری جهانی را تهدید می‌کند (Bjelajac & Filipovic, 2021).

این پیامدها، عدالت دیجیتال غیررسمی را به پدیده‌ای پرخطر تبدیل کرده‌اند که بدون نظارت قانونی، اخلاقی و فنی، به بی‌ثباتی گسترده، نقض حقوق بنیادین و تولید جرایم جدید منجر می‌شود.

۳-۶ پیامدهای منفی عدالت فمینیستی آنلاین

یکی از دوگانه‌ترین جنبه‌های عدالت دیجیتال غیررسمی، پیامدهای منفی عدالت فمینیستی آنلاین است که، در حالی که به‌عنوان ابزاری

² backlash

¹ doxxing

سرعت و شدت بیشتری رخ می‌دهد. در مطالعه‌ای بر روی جنبش من‌هم^۱، نشان داده شده است که بیش از ۴۰٪ شرکت‌کنندگان زن گزارش دادند که پس از پست‌گذاری، با شکایت‌های حقوقی از سوی بزه‌کاران (مانند ادعای افترا یا نقض حریم خصوصی) روبرو شده‌اند، که این امر دسترسی به عدالت را برای زنان فقیر یا غیرآشنا با حقوق دیجیتال دشوارتر می‌سازد (Gleeson & Turner, 2019).

علاوه بر این، از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، عدالت فمینیستی آنالین می‌تواند به تقویت کلیشه‌های جنسیتی منجر شود؛ برای نمونه، تمرکز بیش از حد بر تجربیات فردی زنان، مردان را به عنوان دشمن ذاتی تصویر می‌کند و گفتمان را از اصلاح ساختاری به جنگ جنسیتی تقلیل می‌دهد، که در نهایت به سیاست‌های ضدفمینیستی (مانند سانسور پلتفرم‌ها در کشورهای محافظه‌کار) دامن می‌زند (Holt & Bossler, 2016).

در ایران، این پیامدها با لایه‌های فرهنگی پیچیده‌تری همراه است، جایی که افشای خشونت خانگی یا آزار جنسی آنالین می‌تواند به شرمساری خانوادگی، مداخله قضایی نامناسب یا حتی تهدیدهای فیزیکی از سوی بزه‌کاران منجر شود. می‌توان گفت که در جوامع سنتی، عدالت فمینیستی آنالین - هرچند پیشگیرانه به نظر می‌رسد - می‌تواند بزه‌دیدگان را در معرض انتقام فرهنگی قرار دهد، جایی که خانواده یا جامعه محلی، قربانی را به جای بزه‌کار، سرزنش می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که عدالت فمینیستی آنالین، بدون حمایت‌های ساختاری (مانند قوانین حفاظت از داده‌های شخصی یا آموزش دیجیتال)، نه تنها کارکرد ترمیمی خود را از دست می‌دهد، بلکه به یک چرخه معیوب از آسیب‌های تکرارشونده تبدیل می‌شود - چالشی که نیازمند تلفیق با عدالت کیفری رسمی برای کاهش ریسک‌هاست.

۳-۷ پیامدهای منفی عدالت ویروسی

عدالت ویروسی، به‌عنوان یکی از پویاترین کارکردهای عدالت دیجیتال غیررسمی، پیامدهای منفی عمیقی را به همراه دارد که عمدتاً از ویژگی‌های الگوریتمی و شبکه‌ای پلتفرم‌های اجتماعی ناشی می‌شود و عدالت را از یک فرآیند عادلانه به یک پدیده خشم ویروسی و عدالت جمعیت‌محور تبدیل می‌کند. از منظر جرم‌شناسی دیجیتال، این نوع عدالت - که بر پایه انتشار سریع مطالبات از طریق الگوریتم‌های توصیه‌گر استوار است - با سرعت زیاد خود، امکان بررسی شواهد را از بین می‌برد و به قضاوت‌های زودهنگام و ناعادلانه منجر می‌شود. برای مثال، در پرونده‌های فرهنگ لغو (مانند اتهامات نژادی علیه افراد مشهور در توییتر)، یک پست اولیه می‌تواند در عرض ساعات به میلیون‌ها کاربر برسد و زندگی فرد متهم را نابود کند، حتی اگر بعداً بی‌گناهی او ثابت شود - پدیده‌ای که کراکت (۲۰۱۷)^۲ آن را خشم اخلاقی دیجیتال توصیف می‌کند، جایی که الگوریتم‌ها احساسات را تقویت می‌کنند بدون اینکه مسئولیت‌پذیری را تضمین کنند (Crockett, 2017). این پیامد، برخلاف عدالت کیفری رسمی که بر اصل بی‌گناهی تا اثبات جرم استوار است، به یک نظام مجازات اجتماعی فوری و غیرقابل بازگشت منجر می‌شود، که اغلب اقلیت‌ها یا افراد حاشیه‌ای را قربانی می‌کند.

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که عدالت ویروسی، با حداکثرسازی مشارکت شبکه‌ای، به انتشار اطلاعات کاذب دامن می‌زند و اعتماد عمومی به فرآیندهای عدالت را تضعیف می‌کند. الگوریتم‌ها، که برای افزایش تعامل طراحی شده‌اند، محتوای احساسی و جنجالی را اولویت‌بندی می‌کنند، که این امر به چرخه‌ای از شایعات و اتهامات بی‌پایه منجر می‌شود. در بررسی جنبش‌های عدالت ویروسی، گزارش می‌دهند که بیش از ۳۰٪ مطالبات آنالین حاوی عناصری از تحریف یا عدم دقت هستند، که این امر نه تنها بزه‌کاران واقعی را پنهان می‌کند، بلکه بزه‌دیدگان را نیز در معرض

² Crockett

¹ MeToo

غیرآیینی بدل می‌سازد؛ بدین ترتیب، خلأهای ساختاری نظام قضایی رسمی را جبران کرده و سرعت، شفافیت و مشارکت شهروندی را به فرآیندهای عدالت کیفری تزریق می‌کند.

افشاگری‌های آنلاین، حمایت‌های جمعی ترمیمی و فشارهای اجتماعی هدفمند، در مواردی که نظام رسمی با کندی آیینی یا ناکارآمدی ساختاری مواجه است، راه‌حل‌های فوری و مؤثر ارائه می‌دهند. با این حال، همان مکانیسم‌های شفافیت‌ساز، حریم خصوصی بنیادین را نابود می‌کنند؛ همان کنشگران پیشگیر، جرم‌انگاری کاذب را ترویج می‌دهند؛ و همان مطالبه‌گری اصلاحی، به آزار ثانویه و چرخه خشونت دیجیتال دامن می‌زند.

در نهایت، عدالت دیجیتال غیررسمی نه جایگزین، بلکه آینه‌ای انتقادی برای ضعف‌های نظام قضایی رسمی است و همزمان، مخاطرات کنترل‌نشده مشارکت عمومی را برجسته می‌سازد. برای بهره‌برداری پایدار از پتانسیل‌های اصلاحی آن، گذار از واکنش‌های هیجانی به چارچوب‌های حقوقی-اخلاقی هوشمند با رعایت موارد ذیل ضروری است:

- تدوین قوانین شفاف برای مدیریت افشاگری عمومی،
- پیاده‌سازی الگوریتم‌های مسئولانه و نظارت‌پذیر برای پلتفرم‌ها،
- اجرای آموزش گسترده در سواد حقوقی دیجیتال و حقوق شهروندی،
- تقویت همکاری فراملی مبتنی بر معاهدات مشترک برای مقابله با جرایم سایبری جهانی.

تنها با ایجاد توازن حقوقی میان مشارکت عمومی و حقوق بنیادین فردی، عدالت دیجیتال غیررسمی از تهدید بالقوه به مکمل کارآمد نظام قضایی رسمی تبدیل می‌شود؛ جایی که صدای شهروندان شنیده می‌شود، اصل برائت و حریم خصوصی حفظ می‌گردد، و جامعه دیجیتال به فضایی امن، عادلانه و پویا بدل می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

اتهام دروغ‌گویی قرار می‌دهد. در این زمینه می‌توان به پرونده‌های وایرال در اینستاگرام که بعداً با تحقیقات رسمی رد می‌شوند و به شکاف اعتماد بین جامعه دیجیتال و نهادهای قضایی دامن می‌زنند، اشاره کرد (Crockett, 2017). علاوه بر این، از دیدگاه جرم‌شناسی پیشگیری، عدالت ویروسی می‌تواند به نقض حریم خصوصی جمعی منجر شود؛ اشتراک‌گذاری ناخواسته داده‌های بزه‌دیدگان (مانند ویدیوهای شخصی) نه تنها آن‌ها را در معرض سوءاستفاده قرار می‌دهد، بلکه الگوریتم‌ها را به ابزاری برای نظارت اجتماعی تبدیل می‌کند.

در سطح فراملی، این پیامدها با چالش‌های قلمرویی تشدید می‌شوند: یک جرم محلی می‌تواند به سرعت جهانی شود، اما بدون چارچوب‌های حقوقی مشترک، به بی‌عدالتی‌های فراملی منجر گردد. می‌توان گفت در فضای دیجیتال فارسی، عدالت ویروسی اغلب به تعقیب قضایی مجازی تبدیل می‌شود که فرآیند رسمی را مختل می‌کند و به جای حل مسئله، به قطبی‌سازی اجتماعی دامن می‌زند. لیز و همکاران نیز در سال ۲۰۱۸ در مطالعه‌ای بر روی علم اخبار جعلی، نشان می‌دهند که الگوریتم‌های ویروسی، نرخ انتشار اطلاعات غلط را تا ۶ برابر افزایش می‌دهند، که این امر عدالت غیررسمی را به یک تهدید بالقوه برای دموکراسی دیجیتال تبدیل می‌کند (Lazer et al., 2018). در نهایت، این پیامدهای منفی عدالت ویروسی، ضرورت طراحی الگوریتم‌های اخلاقی و مقررات پلتفرمی را برجسته می‌سازد تا از تبدیل عدالت به هرج‌ومرج دیجیتال جلوگیری شود.

نتیجه‌گیری

بررسی حقوقی-جرم‌شناختی کارکردها و پیامدهای عدالت دیجیتال غیررسمی در زیست‌بوم دیجیتال، دوگانگی ساختاری عمیقی را آشکار می‌سازد که فراتر از برچسب‌گذاری ساده مثبت یا منفی است. این پدیده، شهروندان را به نگهبانان فعال عدالت تبدیل می‌کند و پلتفرم‌های رسانه‌ای را به دادگاه‌های عمومی

EXTENDED ABSTRACT

The rapid expansion of digital communication technologies has fundamentally transformed not only patterns of criminal behavior but also social responses to crime, giving rise to what can be conceptualized as *informal digital justice*. In contemporary digital societies, social media platforms such as Instagram, Twitter (X), and Telegram operate far beyond their original communicative functions and increasingly serve as arenas of public judgment, collective claims-making, and moral accountability. Within this environment, citizens no longer remain passive observers of crime and deviance but become active agents who document incidents, share personal narratives, mobilize public opinion, and exert pressure on institutions to respond. Informal digital justice thus represents a form of non-institutionalized, participatory justice that emerges outside the procedural boundaries of formal criminal justice systems and is shaped by the affordances of digital platforms, including speed, visibility, anonymity, and algorithmic amplification. Scholars in digital criminology argue that this phenomenon blurs the traditional boundaries between civic oversight, whistleblowing, activism, and mass judgment, producing new configurations of power and responsibility in the administration of justice (Amiri, 2015). Unlike formal legal processes grounded in due process and evidentiary standards, informal digital justice is driven largely by emotional resonance, narrative persuasion, and networked solidarity, raising fundamental questions about legitimacy, fairness, and proportionality (Najafi Abrandabadi, 2020; Powell, 2018). At the same time, its growing prominence reflects structural deficits within formal justice systems, including procedural delays, underreporting of sensitive crimes, and declining public trust, which collectively

motivate citizens to seek alternative pathways to justice in digital spaces.

Conceptually, informal digital justice can be defined as a spontaneous and decentralized form of social reaction to perceived wrongdoing that unfolds within digital ecosystems without adherence to formal judicial procedures. Its defining characteristics include viral dissemination of information, global reach beyond territorial jurisdiction, the possibility of anonymous participation, and the capacity to influence public opinion prior to any official legal intervention. Through the sharing of testimonies, audiovisual evidence, and protest hashtags, users effectively construct parallel narratives of guilt, victimhood, and accountability that often precede or bypass institutional adjudication (Amiri, 2015). From a cybercriminological perspective, this phenomenon constitutes a form of non-ritualized social judgment rooted in collective emotions and mediated representations rather than legal reasoning (Najafi Abrandabadi, 2020). Importantly, informal digital justice is not monolithic; it encompasses diverse practices ranging from victim-led disclosures motivated by distrust in formal institutions to proxy activism by third parties responding to perceived injustices inflicted upon others (Bjelajac & Filipovic, 2021). The openness of digital platforms allows individuals across geographical and cultural boundaries to participate in justice-seeking processes, yet this same openness also exposes such processes to manipulation, misinformation, and uneven power dynamics shaped by algorithmic visibility (Javidnia, 2022; Yousefi, 2022). As a result, informal digital justice simultaneously embodies emancipatory potential and significant normative risks.

Empirically and functionally, informal digital justice performs several positive roles within digital societies, particularly in contexts where

formal justice mechanisms are slow, inaccessible, or perceived as ineffective. One of its most significant functions is structural transparency, achieved through online whistleblowing and public disclosure of evidence that may otherwise remain hidden due to bureaucratic inertia or institutional resistance. By rapidly disseminating images, videos, and digital records, online actors can reduce the temporal gap between the occurrence of harm and official response, thereby preventing evidence destruction and facilitating quicker intervention by authorities (Najafi Abrandabadi, 2020). In addition, informal digital justice provides differentiated and restorative support for victims, especially in cases of domestic violence, sexual abuse, and workplace harassment, where stigma and fear often suppress formal reporting. Online solidarity networks offer emotional validation, legal guidance, and collective advocacy that empower victims and break cycles of silence (Amiri, 2015; Bjelajac & Filipovic, 2021). Beyond individual cases, informal digital justice contributes to passive and active crime prevention by raising public awareness, disseminating precautionary knowledge, and imposing social costs on potential offenders through reputational sanctions and platform-based reporting mechanisms (Azimzadeh, 2017; Holt & Bossler, 2018). Moreover, sustained digital campaigns can sensitize legislative and judicial institutions, prompting legal reforms and procedural adjustments that enhance accountability and responsiveness (Najafi Abrandabadi, 2020). Collectively, these functions position informal digital justice as a dynamic complement to formal systems rather than a mere aberration.

Among the most prominent manifestations of informal digital justice are online feminist justice and viral justice, both of which illustrate the transformative yet ambivalent power of networked participation. Online feminist justice has emerged as a collective

response to gender-based violence, sexual harassment, and misogynistic abuse, drawing historical continuity from second-wave feminist critiques of structural oppression while adapting them to platform-mediated activism (White & Haines, 2013). Through anonymous storytelling, hashtag movements, and mass testimony, women articulate experiences that have long been marginalized within formal legal systems, achieving psychological validation, social recognition, and normative reframing of gendered harms (Hosseini & Monfaredi Shekafti, 2018). Simultaneously, viral justice operates through algorithmic amplification, converting localized grievances into transnational campaigns that mobilize diverse publics at unprecedented speed (Wood et al., 2018). Platform algorithms aggregate and circulate user-generated content, creating informal data repositories of victimization narratives and facilitating collective monitoring that transcends territorial jurisdiction. While these mechanisms can accelerate accountability and deterrence, they also construct global “courts of public opinion” that adjudicate cases without procedural safeguards, exposing individuals to irreversible reputational harm (Crockett, 2017). The convergence of feminist and viral justice thus exemplifies how digital affordances can reconfigure justice-seeking as a participatory, emotionally charged, and algorithmically governed process.

Despite their constructive capacities, the consequences of informal digital justice reveal profound risks for fundamental principles of criminal justice, social stability, and individual rights. One of the most critical consequences is the erosion of the presumption of innocence, as online audiences frequently issue definitive judgments based on partial or unverified narratives, imposing severe social penalties prior to any legal determination (Marcum & Higgins, 2018). Such premature judgments can result in job loss, social ostracism,

psychological trauma, and, in extreme cases, self-harm, even when subsequent investigations disprove the allegations. Equally concerning is the uncontrolled publicization of crimes and personal data, which undermines privacy rights and exposes both victims and accused persons to secondary victimization, harassment, and long-term digital stigmatization (Jahbin & Beigizad, 2020; Susskind, 2021). The viral logic of platforms further exacerbates the spread of misinformation and false accusations, as emotionally charged content is algorithmically prioritized over accuracy, fostering moral panics and social polarization (Crockett, 2017). From a criminological standpoint, informal digital justice can also generate secondary crimes such as doxxing, hacking, and online threats, creating cycles of digital violence that destabilize trust and participation (Ghazani, 2022). At the transnational level, the borderless nature of digital justice complicates jurisdiction, data protection, and enforcement, as actions taken in one legal system may violate norms or laws in another, intensifying global regulatory fragmentation (Bjelajac & Filipovic, 2021). These consequences underscore the paradox of informal digital justice as both a corrective force and a source of new injustices.

In conclusion, informal digital justice represents neither a wholesale alternative to formal criminal justice nor a purely pathological deviation, but rather a mirror reflecting both the deficiencies of institutional systems and the unregulated power of networked publics. By transforming citizens into active participants and platforms into sites of moral adjudication, it injects speed, visibility, and participation into justice processes, yet simultaneously threatens due process, privacy, and social cohesion when left unchecked. The central challenge, therefore, lies in constructing a balanced framework that preserves the emancipatory and corrective

functions of informal digital justice while mitigating its harmful consequences. Achieving such balance requires transparent legal norms governing online disclosure, ethical oversight of platform algorithms, widespread education in digital legal literacy, and enhanced international cooperation to address cross-border harms. Only through such integrative approaches can informal digital justice evolve from a volatile force into a constructive complement to formal justice, ensuring that public participation strengthens rather than undermines the rule of law.

References

- Amiri, A. R. (2015). Investigating the Role of Internet Chat Rooms in Committing Moral Crimes. *Quarterly Journal of Intelligence and Criminal Research*, 10(4).
- Azimzadeh, S. (2017). *Essentials of Criminology*. Dorandishan.
- Bjelajac, Z., & Filipovic, M. A. (2021). Specific characteristics of digital violence and digital crime. *Law, Theory and Practice*. <https://doi.org/10.5937/ptp2104016B>
- Crockett, M. J. (2017). Moral outrage in the digital age. *Nature Human Behaviour*, 1(11). <https://doi.org/10.1038/s41562-017-0213-3>
- Ghazani, A. H. (2022). Publication of Cyber Falsehoods. In B. Shamlou (Ed.), *Encyclopedia of Cyber Behavior* (1st ed.). Mizan Legal Foundation.
- Gleeson, J., & Turner, B. (2019). Online Feminist Activism as Performative Consciousness-Raising: A #MeToo Case Study. In *MeToo and the Politics of Social Change*. Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1007/978-3-030-15213-0_4
- Holt, T. J., & Bossler, A. M. (2016). *Cybercrime in progress: Theory and prevention of technology-enabled offenses*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315775944>
- Holt, T. J., & Bossler, A. M. (2018). *Cybercrime and Digital Forensics*. Ketab Ava. <https://doi.org/10.4324/9781315296975>
- Hosseini, F., & Monfaredi Shekafti, L. (2018). *Criminological Study of Women's Victimization in Cyberspace*. Ketab Ava.
- Jahbin, Z., & Beigizad, A. M. (2020). *Cyber Criminology*. Jame'eh Shenasan and Ravanshenasan Publications.
- Jane, E. A. (2017). Feminist flight and fight: Digital escape, online activism and gendered violence. In *Digital feminisms*. Routledge.

- Javidnia, J. (2022). Censorship and Filtering. In B. Shamlou (Ed.), *Encyclopedia of Cyber Behavior* (1st ed.). Mizan Legal Foundation.
- Lazer, D. M. J., Baum, M. A., Benkler, Y., Berinsky, A. J., Greenhill, K. M., Menczer, F., Metzger, M. J., Nyhan, B., Pennycook, G., Rothschild, D., Schudson, M., Sloman, S. A., Sunstein, C. R., Thorson, E. A., Watts, D. J., & Zittrain, J. L. (2018). The science of fake news. *Science*, 359(6380).
<https://doi.org/10.1126/science.aao2998>
- Marcum, C. D., & Higgins, G. E. (2018). *Social Networking as a Criminal Tool*. Mizan Legal Foundation. <https://doi.org/10.1201/b16912>
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2020). From Real Criminology to Virtual Criminology. In G. Picca (Ed.), *Criminology*. Mizan.
- Powell, A. (2018). *Digital Criminology*. Routledge.
<https://doi.org/10.4324/9781315205786>
- Susskind, R. (2021). *Online Justice: Technology and the Internet in Dispute Resolution*. Ghanoonyar Publications.
- White, R., & Haines, F. (2013). *Crime and Criminology*. Hawzeh and University Research Institute.
- Wood, M., Rose, E., & Thompson, C. (2018). Viral justice? Online justice-seeking, intimate partner violence and affective contagion. *Theoretical Criminology*.
<https://doi.org/10.1177/1362480617750507>
- Yousefi, A. (2022). Internet Access in Public Emergencies. In B. Shamlou (Ed.), *Encyclopedia of Cyber Behavior* (1st ed.). Mizan Legal Foundation.